

با تشکر از این که قبول زحمت فرمودید به عنوان اولین سؤال لطفاً بفرمائید فلسفه تشریح زکات بر اساس آیات و روایات چیست؟

آیه الله سید حسن مرتضوی:

از آیات و روایات به خوبی استفاده می‌شود که هدف از تشریح زکات آن است که فقرا به حقشان برسند مصالح مسلمین و جامعه اسلامی تامین شود و جامعه‌ای با عزت و عظمت در پرتو اداء حقوق واجب الهی بوجود آید، فقر و فلاکت در ابعاد مختلف مادی و معنوی و فرهنگی و ... از جامعه اسلامی رخت بریندد به عنوان مثال در روایات آمده است: «ان الله عز وجل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم ...». چون خداوند می‌دانست نیازمندیهای فقرا و جامعه اسلامی با زکات کاملاً تامین می‌شود به همین امور اکتفا کرد و گر نه، بیش از این را واجب می‌کرد. و به فرموده سیدنا الاستاذ حضرت امام خمینی قدس سره خمس و زکات برای تمامی مخارج حکومت اسلامی و تامین نیازهای جامعه اسلامی واجب شده است و تنها فقرا مورد مصرف نیستند بلکه هشت مصرف دیگر نیز دارد. این نیز معلوم است که پرداخت زکات یک وظیفه اجتماعی است نه وسیله گداپرووری. هدف اصلی ریشه کن کردن فقر از جوامع اسلامی است امام صادق (ع) می‌فرماید: زکات برای آن است که توانگران آزمایش شوند زندگی فقراء تامین شود اگر مردم زکات خود را می‌پرداختند یک مسلمان بی نوا باقی نمی‌ماند مردم فقیر و بی نوا نمی‌مانند مگر به جهت تقصیر اغنیاء و ثروتمندان». آیا زکات منحصر در اشیاء نه گانه است؟ یا آن که با توجه به فلسفه تشریح آن در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست؟

مشهور ما بین فقهای امامیه همان موارد نه‌گانه است و تنها در خصوص موارد منصوصه، زکات واجب است که عبارتند از:

1 / چهار پایان سه‌گانه «شتر، گاو و گوسفند» ۲ / طلا و نقره ۳ / غلات اربعه: «گندم، جو، خرما و مویز» که مجموعاً نه چیز بشود این امور بطور مسلم «مواد زکوی»، نامیده می‌شوند اما در غیر از امور نه‌گانه، زکات واجب نیست و مشکلات جامعه اسلامی از طریق وجوب خمس در سود حاصل از کسب و غنائم و گنج و غواصی و مانند آن بر طرف می‌گردد. کسی که میلیونها پول دارد از طریق وجوب خمس بدهکار می‌شود و نظر به اینکه مصارف خمس و زکات چندان تفاوتی ندارد، مشکل نظام اسلامی حل می‌شود سیدنا الامام خمینی ز می‌فرمود: خمس به مراتب بیشتر از زکات مشکلات حکومت اسلامی را تامین می‌کند و باعث رشد و شکوفائی و تعالی جامعه اسلامی می‌گردد افزون بر اینکه ایشان معتقد بوده در خمس، سادات صرفاً یکی از موارد مصرف هستند و سهم سادات در خمس تعیینی ندارد. اینکه گاهی عده‌ای با ناباوری می‌گویند چطور می‌شود کسی چهارتا شتر داشته باشد باید زکات بدهد اما اگر کسی دهها کارخانه و ماشین و میلیارها پولی نقد داشته باشد زکات ندارد جوابش روشن است زیرا زکات و خمس بر وزان واحد هستند و مورد مصرف هر دو سد خلاف مسلمین و تامین مخارج جامعه

اسلامی است و نظر به اینکه این امور «کار خانه و ماشین و اوراق نقدیه» و مانند آن مشمول وجوب خمس و مصداق (انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول و ..) است در مشکل گشایی جامعه اسلامی و توسعه نظام رهگشاست به علاوه بقول سیدنا الاستاذ سهم سادات بغداد تمام سادات جامعه اسلامی را تامین می کند و از این ناحیه مشکلی نمی ماند و برای بر طرف کردن دیگر مشکلات جامعه اسلامی در عرصه فرهنگ و آموزش و پژوهش و مانند آن از خمس همچون زکات می توان استفاده کرد بنابر این زکات منحصر به اشیاء نه گانه است و در صورت نیاز جامعه اسلامی قابل توسعه اشیاء دیگر نیست زیرا با توجه به فلسفه تشریح زکات و اهداف آن و نیز تشریح خمس، اگر همگان بپردازند مشکلی نمی ماند و اهداف اسلام کاملاً تامین می شود البته در صورت ضرورت حاکم اسلامی می تواند زکات را به امور دیگر نیز توسعه دهد و این صرفاً از باب «الضرورات تبیح المحذورات» است و تعمیم و تخصیص از آن به تشخیص مورد و ضرورتی است که پیش می آید آنهم با صلاحدید ولی فقیه جامع الشرائط و مبسوط الید امکان پذیر است.

آیا حاکم اسلامی می تواند غیر از خمس و زکات واجب مالی دیگر می مانند مالیات را بر مردم مقرر سازد؟  
بله حاکم اسلامی می تواند در صورت ضرورت غیر از خمس و زکات واجب مالی دیگری مانند مالیات را بر مردم مقرر سازد محور اصلی و ملاک نهایی در این امور نظر ولی فقیه جامع الشرائط است اگر ایشان ضرورت تشخیص داد وضع واجب مالی دیگری مانند مالیات بلا مانع است فرض کنید می خواهند نیروهای نظامی و غیر نظامی را برای جنگ و دفاع بسیج کنند و واجباتی مثل خمس و زکات به تنهایی کافی نیست در اینجا مالیات هم به عنوان یک واجب مالی دیگر وضع می شود. اما این موارد از باب ضرورت است که «الضرورات تبیح المحذورات» از عناوین ثانوی می شود ولی به عنوان اولی چنین کاری دلیل ندارد.

آیا در حکومت اسلامی پرداخت کننده مالیات می تواند آن را به عنوان زکات محسوب کند.  
در حکومت اسلامی مشکل است پرداخت کننده مالیات بتواند آن را به عنوان زکات محسوب کند مگر اینکه ولی فقیه بپذیرد و قبول کند ولی فقیه جامع الشرائط به عنوان متصدی و رهبر نظام می تواند مالیات را به جای زکات و یا زکات را به جای مالیات قبول یا رد کند. پرداخت کننده مالیات در صورتی که بخواهد آن را به عنوان زکات محسوب دارد باید از ناحیه ولی امر مسلمین ماذون و مجاز باشد و گرنه برئ الذمه نمی شود و زکات به عنوان یک واجب الهی بر ذمه او ثابت است.

آیا زکات نقدین «درهم و دینار» شامل دیگر اوراق نقدیه «پول» هم می شود یا آنکه درهم و دینار (طلا و نقره رایج) خصوصیت دارند؟

زکات نقدین شامل اوراق نقدیه (پول) نمی شود زیرا نصوص صریح در انحصار وجوب زکات در اشیاء نه گانه است که یکی از آنها خصوص نقدین (طلا و نقره مسکوک) است؛ زیرا در زکات درهم و دینار ... طلا و نقره بودن مسکوک جزء موضوع نیست بلکه تمام موضوع است به این معنی که تنها آن طلا و نقره ای که سکه رایج دارد و

در معاملات به عنوان «ثمن»، مبادله می‌گردد موضوع وجوب زکات است. اما طلا و نقره غیر مسکوک مثل سکه بهار آزادی، زکات ندارد چون «ثمن» واقع نمی‌شود و صرفاً به عنوان مثن در معاملات مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته در خمس ارباح مکاسب تمام الموضوع، جنبه پولی و مبادله‌ای آن است. اما در زکات، طلا و نقره بودن آن هم با سکه رایج در بازار، تمام الموضوع است، نه تنها جنبه پولی و ارزش مبادله‌ای آن، دلیل این مدعی روایات و منابع فقهی است که تبیین مبسوط آن نیازمند مباحث استدلالی مدرسه‌ای است و اینجا مجال آن نیست. بنابراین وقتی مطلق پول، متعلق زکات نیست جایی برای این پرسش باقی نمی‌ماند که نصاب آن چگونه تعیین می‌گردد زیرا ادله زکات نقدین غیر از طلا و نقره مسکوک رایج را شامل نمی‌شود. عمده این است که مشکل جامعه اسلامی حل شود که با خمس حل می‌شود اگر ما حکمت تشریح زکات و حکمت تشریح خمس را به طور توأم در نظر بگیریم و مردم زکات و خمس را بدهند تمام مخارج حکومت اسلامی تأمین می‌شود و دیگر مشگلی در اداره جامعه نمی‌ماند.

آیا زکات به دین هم تعلق می‌گیرد به فرض تعلق بر عهده کیست؟

زکات تنها به عین تعلق می‌گیرد و شامل دین نمی‌شود و نظر مشهور فقهای امامیه همین است زیرا روایات به صراحت تنها اعیان نه‌گانه را متعلق زکات می‌داند و در صورتی که فقیهی زکات را شامل دین هم بداند به عهده وام دهنده است نه وام گیرنده زیرا وام گیرنده که بدهکار است و به دلیل احتیاج وام گرفته است این وام دهنده است که قرض داده و باید از عهده زکات بر آید.

به فرض تعلق زکات به دین آیا تفاوتی بین دین مدت دار و دین حالی که وام دهنده قدرت بر گرفتن آن دارد ولی به خاطر فرار از زکات آن را مطالبه نمی‌کند وجود دارد؟

وقتی گفتیم زکات به دین تعلق نمی‌گیرد دیگر این فرع اصلاً مطرح نمی‌شود البته این فرع فقهی در مسأله خمس مفید است، در خمس گاهی دین حال است و گاهی مدت دار، دین حال را حساب می‌کنند اما دین مدت دار بعد از پرداخت وام گیرنده، محاسبه می‌شود، دلیل اینکه این فرع را مربوط به خمس می‌دانیم نه زکات این است که «انما غنمتم من شیئی» شامل این حال می‌شود و منظور از غنیمت مطلق فایده است و در روایت دارد «هو الفائدة یوما فیوما» وقتی دست من رسید خمس دارد اما وقتی مدت دارد خمس ندارد. به همین دلیل بنای بازاریان متدین بر این است که مطالبات را دو قسم می‌کنند:

- 1 دیونی که حال است: این قسم از مطالبات را جزء درآور سالانه به حساب می‌آورند و خمسش را می‌دهند اما آنچه قسطی است و جزء دیون مؤجل و مدت دار است جزء درآمد سالانه محاسبه نمی‌کنند و خمس آن هم لازم نیست گرچه دادن خمس قسم دوم هم خوب است اما الزام در کار نیست. اما در زکات، خصوصاً صرفاً به اعیان نه‌گانه تعلق گرفته و شمول زکات بر دیون دلیل وافی و کافی ندارد.

پولهایی که در بانکها به صورت قرص الحسنه یا سپرده یا جاری گذاشته می‌شود دین هست یا ودیعه در هر

صورت به فرض تعلق زکات به پول، حکم زکات آنها چیست؟

ظاهراً پولهایی که در بانکها به صورت قرض الحسنه و سپرده و جاری گذاشته می‌شود، دین است و اگر عنوان ودیعه بر آن بار شود، ودیعه با جواز تصرف است، و تغییر سپرده ثابت، اسم بدون مسمی است چون در سپرده ثابت و در ودیعه عین باید موجود باشد. اما در حساب‌های بانکی دیگر عین پول، موجود نیست. و در هر صورت زکات ندارد بلکه تنها خمس به آن تعلق می‌گیرد آن هم خمس ارباح مکاسب به دلیل اینکه مصداق: (واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ) قرار می‌گیرد. اما روایات صریح و معتبر بیانگر این است که زکات تنها شامل اشیاء نه‌گانه می‌شود بنابراین پولی که در بانک گذارده می‌شود تحت هر عنوانی باشد اگر شرایط خمس را داشت، خمس آن واجب و گرنه، بود و نبود آن در بانک خصوصیتی نسبت به زکات ایجاد نمی‌کند.

به نظر شما آیا زکات مال التجارة واجب است؟

زکات مال التجارة مستحب است چون نصوص صراحت دارند که زکات فقط در اشیاء نه‌گانه واجب است و دلیل وافی بر وجوب زکات در مال التجارة وجود ندارد و اگر از برخی روایات چنین برداشتی شود، به جهت روایات معتبر معارض و یا به جهت اعراض اصحاب، حمل بر استحباب می‌شود.

آیا زکات گرفتنی است یا دانی یعنی در صورت قدرت بر مطالبه و نپرداختن زکات دهنده حکومت می‌تواند به زور آن را بگیرد یا این که پرداخت زکات تنها یک تکلیف شرعی است که اگر نپردازد گناه کرده کسی حق مطالبه آن را ندارد؟

زکات در برخی از موارد گرفتنی است و در برخی از موارد دانی و این بستگی به نظر ولی فقیه جامع الشرائط دارد. هر کجا مصلحت دانست می‌گیرد و هر کجا مصلحت دانست به مردم واگذار می‌کند تا خودشان بدهند، همچنانکه در خمس نیز چنین است مثلاً خمس را از (ذمی) می‌گیرند و می‌گویند ولی فقیه به جای او قصد قربت می‌کند در هنگام گرفتن، خمس و زکات بر وزان واحدند. در زمان حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) «جباة» گردآورندگان زکات، برای گرفتن زکات اعزام می‌شوند، لذا سفارشهای زیادی در روایات ما وارد شده که در هنگام گرفتن اصل زکات، خصوصیات گاو و گوسفند و شتری را که زکات دهندگان می‌خواهند بدهند به اختیار خودشان بگذارید که اگر خواستند چاق بدهند و اگر خواستند لاغر بدهند. گرچه به زکات دهنده هم سفارش می‌کنند، حیوان چاق را بدهد. به هر حال در حکومت اسلام که زعامت و مدیریت جامعه و رهبری مردم بدست ولی فقیه جامع الشرائط است و قدرت بر مطالبه زکات و دریافت آن از زکات دهندگان را دارد دولت می‌تواند با اجازه و مصلحت ولی فقیه زکات را از مردم بگیرد گرچه در حالت عادی کسی حق مطالبه از مردم را نداشته باشد. در عصر حکومت اسلامی با توجه به ضرورت و تشخیص مصلحت که به حد ضرورت برسد از باب عناوین ثانوی و از باب «ان الضرورات تبيح المحذورات» گرفتن زکات با قدرت قهریه بلا مانع است.

در برخی از روایات آمده که در عصر حکومت حضرت امیر(ع) زکات بر اموری غیر از اشیاء نه‌گانه وضع شده است بر اسب و استر و مانند آن به علاوه در برخی از روایات وارد شده. امام زمان(ع) که ظهور کنند زکات را بر صاحبان گنج و پول نیز واجب می‌کنند و برای جنگ از آنان درخواست زکات می‌کند چگونه می‌فرمائید زکات به اشیاء نه‌گانه اختصاص دارد؟ به علاوه در روایات معتبری از وسائل الشیعه آمده است که زکات بر حبوباتی چون برنج نیز واجب شده است؟

همه این موارد از باب ضرورت است که امام معصوم(ع) تشخیص داده‌اند و ما در موارد ضرورت در عصر غیبت نیز می‌پذیریم که با تشخیص ولی فقیه جامع الشرائط می‌توان زکات را به امور دیگر غیر از اشیاء نه‌گانه توسعه داد و این ربطی به احکام اولیه اسلام ندارد و از باب عناوین ثانویه است. به هر حال ما معتقدیم که با خمس و زکات اشیاء نه‌گانه، همه نیاز فقراء و جامعه اسلامی بر طرف می‌شود و در صورتی که فقر و نیاز جامعه اسلامی با این امور برطرف نشد ولی امر مسلمین می‌تواند بنابه ضرورت بر اموال دیگر نیز زکات وضع کند و این بستگی به صلاحدید ولی فقیه جامع الشرائط با توجه به شرائط زمانی و مکانی و اقلیمی دارد. در این زمینه نیز روایاتی در وسائل الشیعه کتاب زکات موجود است که قابل بحث و بررسی است.

برخی از محققان معاصر، زکات را منحصر در اشیاء نه‌گانه ندانسته و با توجه به فلسفه تشریح آن می‌گویند در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست و این مطلب را به عنوان حکم اولی مطرح می‌کنند نه از عناوین ثانویه که شما اشاره کردید اینان بر این مدعا چنین استدلال می‌کنند که در برخی از روایات آمده است «... و عفی رسول الله عما سوی ذلک» یعنی پیامبر خدا وجوب پرداخت زکات را در غیر از موارد نه‌گانه عفو کرد و این نشان می‌دهد که تعیین موارد نه‌گانه در عصر پیامبر اسلام(ص) صرفاً به عنوان صلاحدید پیامبر اکرم(ص) بود. و با شرائط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است نه اینکه حکم ابدی خدا باشد علاوه بر این، تعبیرهایی در پاره‌ای از روایات وجود دارد که می‌توان از آنها چنین برداشت کرد که علت یا حکمت وجوب زکات عبارت از تامین زندگی بی‌نویان بلکه ریشه کن کردن فقر در همه ابعاد آن است؟

این مطلب قابل قبول نیست ما تابع دلیل و برهان هستیم، از کجای این روایت «عفی رسول الله عما سوی ذلک» می‌توان فهمید که انحصار زکات در اشیاء نه‌گانه مقطعی بوده است نه ابدی و ارشادی بوده نه مولوی؟ از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که اشیاء دیگر نیز اقتضای وجوب زکات را داشته است اما رسول خدا(ص) بنابه مصالحی که خودش می‌دانست از غیر از امور نه‌گانه وجوب زکات را برداشت، چرا برداشت ما نمی‌دانیم مگر ما می‌توانیم به اسرار و فلسفه احکام اسلام پی ببریم، مگر ما مصالح احکام اسلام را می‌فهمیم؟ این روایت مانند حدیث رفع است همان طور که بزرگان در باب برائت در کتب اصولی گفته‌اند که از حدیث رفع استفاده می‌شود که در موارد جهل و اضطرار و مانند آن اقتضای جعل حکم الهی بوده است اما بنابه عللی که احیاناً ما نمی‌فهمیم، حکم برداشته شده است و «عفی رسول الله عما سوی ذلک» هم یعنی مرحله انشایی بود ولی به مرحله فعلیت

نرسید، علاوه بر این، وحشت این آقایان این است که زکات، / کاستی فقرا و جامعه را برطرف نکند در حالی که وجوب خمس مکمل زکات است و آن نقصان و کاستی، با وجوب خمس برطرف می‌شود. باز علاوه بر این ما گفتیم در صورتی که ولی فقیه جامع الشرائط ضرورت تشخیص داد می‌تواند به عنوان حکم ثانوی و مقطعی با توجه به شرائط زمان و مکان برای جنگ و مانند آن زکات و مالیات را توسعه دهد و به میزان رفع نیاز، بر اموال دیگر نیز مالیات وضع کند. اما حکم اولی خدا این است که زکات تنها بر نه چیز تعلق می‌گیرد.

مصاحبه با شیخ محمد مهدی آصفی

با تشکر لطفاً بفرمائید فلسفه تشریح زکات با توجه به آیات و روایات چیست؟

با نگاهی به آیات و روایاتی که در این زمینه آمده می‌توان فلسفه زکات را در سه کلمه خلاصه کرد: الف / فائده زکات برای زکات دهنده. ب / فائده زکات برای زکات گیرنده. ج / فائده زکات برای جامعه درباره فائده زکات برای زکات دهنده قرآن می‌گوید: (خذ من اموالهم صدقةً تطهرهم وتزكهم بها وصل عليهم ان صلواتك سکن لهم). توبه / ۱۰۳ از این آیه شریفه معلوم می‌شود که زکات بر روح و جان شخص زکات دهنده تاثیر فراوانی دارد و او را از گناهان و آلودگیهای زندگانی پاک می‌کند و پالایش می‌دهد و در نتیجه او را از بار سنگین گناه سبک می‌کند و کدورت‌هایی را که جان او را در بر گرفته می‌زداید. و همین معنای (تطهرهم وتزكهم بها) است. و چنین به نظر می‌رسد که این اثر روانی و پرورشی زکات از نظر اهمیت اگر بیشتر از اثر اقتصادی آن نباشد کمتر از آن نیست. درباره فائده زکات برای طبقه زکات گیرنده که همان مستمندان هستند در صحیحه عبدالله ابن مسکان چنین آمده: «ان الله عز وجل جعل للفقراء في اموال الاغنياء ما يكفيهم به ولولا ذلك لزادهم وانما يؤتون من منع من منعهم» به این مضمون چندین روایت آمده که بعضی از آنها از نظر سند معتبر است.

فائده سوم زکات، فائده‌ای است که قرآن در مساله توزیع فیی به آن اشاره می‌کند. (ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل کی لا یكون دولةً بین الاغنیاء منکم). این آیه شریفه هر چند درباره (فیی) نازل شده و ارتباطی با تشریح زکات ندارد ولی ملاک و اساسی که قرآن برای تشریح فیی می‌گوید بر تشریح زکات نیز منطبق می‌شود. قرآن کریم در این آیه تصریح می‌کند که تقسیم فیء میان طبقات نامبرده به این لحاظ است که ثروت متمرکز در طبقه‌ای نباشد و در حال گردش و جریان در بین عموم طبقات جامعه باشد. ثروت هر وقت در طبقه مخصوصی متمرکز شد ایجاد فساد می‌کند. و اگر در تمام طبقات جامعه جریان پیدا کرد موجب سلامت و تعادل آن جامعه می‌شود. با کمی دقت در این آیه شریفه به نظر می‌رسد که این نکته غیر از نکته دوم باشد.

آیا زکات منحصر در اشیاء نه گانه است یا در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست؟

زکات منحصر است در اشیاء نه‌گانه معروف که در فتوای فقها آمده است صحیحه فضلاء از امام باقر(ع) و صادق(ع) به همین معنا دلالت دارد «سنها رسول الله فی تسعة اشیاء وعفی عما سواهن». و صحیحه ابن عبدالله بن

سنان نیز به همین مضمون می‌باشد و خلافتی در این مساله نقل نشده مگر از یونس و ابن جنید. در مقابل روایاتی که ذکر کردیم دسته دیگری از روایات دلالت دارد بر ثبوت زکات در غیر اشیاء نه‌گانه معروف، مانند صحیح محمد بن مسلم: «قال: سألته عن الحبوب ما يزكي منها؟ قال(ع): البر والشعير والذرة والدخن والارز والسلت والعدس والسَّمْسَم كل هذا يزكي واشباهه». و همچنین موثقه ابی بصیر «قلت لابی عبدالله: هل فی الارز شیء؟ فقال: نعم. ثم قال: ان المدينة لم تكن يومئذ ارض ارز فيقال فيه ولكنه قد جعل فيه وكيف لا يكون فيه وعامة خراج العراق منه». فقهاء دسته دوم از روایات را حمل بر استحباب کرده‌اند صاحب جواهر نیز از این دسته از فقهاء می‌باشد. ولی حتی اگر این حمل با توجه به تعارض نصوص از دو طرف ممکن نشد - چنانچه بعید نیست - باید دسته اول از روایات را بر دسته دوم ترجیح داد. برای اینکه قول به انحصار زکات در اشیاء نه‌گانه قول معروف و مشهور میان اصحاب است بنابر این نتیجه می‌گیریم که زکات واجب فقط در همان اشیاء نه‌گانه است. آری در غیر از این موارد در هرچه از زمین می‌روید و به وزن یا به پیمانه فروخته می‌شود زکات مستحب است مگر در سبزیجات امثال خیار، بادمجان و امثال آن. این معنی را ما ترجیح می‌دهیم ولی معنای دیگر آن را نفی نمی‌کنیم. اما راجع به بخش دوم سؤال که آیا زکات در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست یا نه؟ لازم است توضیح بدهم که زکات فقط به اشیاء نه‌گانه تعلق پیدا می‌کند و در مورد زکات مال التجارة، میان فقهاء ما اختلاف است مشهور آن را مستحب می‌دانند.

مرحوم صدوق در کتاب فقیه و همچنین ابن ابی عقیل از فقهاء پیشین وجوب آن را به جمعی از اصحاب نسبت داده‌اند ولی معروف و مشهور میان فقهاء استحباب است اما در عین حال از مراجعه به روایاتی که در تفسیر آیه شریفه (والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم) آمده است چنین به نظر می‌رسد که غیر از زکات انفاق واجب دیگری نیز در مال هست که اندازه آن متناسب با امکانات صاحب مال از یک سو و نیاز و حاجت از سوی دیگر تعیین می‌شود. این انفاق در کتب فقهی عنوان نشده ولی در کتب حدیث عنوان شده است. و این جانب اینک به بعضی از این روایات اشاره می‌کنم: در موثقه سماعه بن مهران از امام صادق(ع) آمده است: «ولکن الله عز وجل فرض فی اموال الاغنیاء حقوقا غیر الزکاة فقال عز وجل: «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» فالحق المعلوم غیر الزکاة وهو شیء یفرضه الرجل علی نفسه فی ماله یجب علیه ان یفرضه علی قدر طاقته وسعة ماله فیؤدی الذی فرض علی نفسه ان شاء فی کل یوم وان شاء فی کل جمعة ... الخ». و صحیح ابی بصیر «وان علیکم فی اموالکم غیر الزکاة فقلت: اصلحک الله، وما علینا فی اموالنا غیر الزکاة؟ فقال: سبحان الله اما تسمع الله عز وجل: «والذین فی اموالهم حق معلوم ...». و در روایت ابی بصیر از امام صادق(ع): «اترون انما فی المال الزکاة وحدها ما فرض الله فی المال غیر الزکاة اکثر تعطی منه القرابة والمعترض لک ممن یسالک». در این حدیث مثنی مشترک است میان ثقه و مجهول.

و در موثقه اسماعیل بن جابر از امام صادق(ع) آمده است که در تفسیر (والذین فی اموالهم حق معلوم) سؤال

شده: اهو سوى الزكاة؟ امام فرمودند: «هو الرجل يؤتیه الله الثروة من المال فيخرج منه الالف والالفين .. فيصل به رحمه ويحمل به الكل عن قومه». و به این مضمون روایات متعددی آمده است. و صاحب وسائل بابی برای این دسته از روایات گشود تحت عنوان (باب الحقوق فی المال سوى الزكاة وجملة من احكامها) که باب (۷) از ابواب ما تجب فيه الزكاة می‌باشد و در آن ۱۷ روایت ذکر کرد، که برخی از آنها صحیحه و برخی دیگر موثقه است و ما به بعضی از آنها اجمالا اشاره کردیم. بر استحباب، یا استحباب مؤکد یا تقیه چنانچه صاحب وسائل مرحوم حر عاملی می‌فرماید بعید به نظر می‌رسد. اما تقیه وجهی ندارد چون مذاهب فقهی دیگر غیر از زکات در اموال چیز دیگری را واجب نمی‌دانند مگر اموری که فقهاء ما نیز واجب می‌دانند. و استحباب مؤکد نیز با کلمه «فرض» و «حق» بلکه «یجب» چنانچه ملاحظه فرمودید تفاوت دارد و فرض و حق و وجوب چیزی غیر از استحباب و استحباب مؤکد است. این بنده از مجموع این روایات چنین می‌فهمم (والله العالم) که در گرفتاری‌های ژرس زعمومی یا در مشکلات فوق‌العاده‌ای که برای مؤمنین پیش می‌آید مخصوصا برای خویشان و نزدیکان، خداوند متعال چیزی غیر از زکات را بر مؤمنین واجب کرده است و تقدیر و اندازه آن را به خود آنها واگذار کرده به مقیاس نیاز نیازمندان از یک سو و امکانات صاحب مال از سوی دیگر. به هر حال این مساله‌ای است که فقهاء از نظر فقهی آن را تحریر نکرده‌اند و مشکل است که به طور جزم در این مساله نفی و اثباتا چیزی گفته شود.

آیا حاکم اسلامی می‌تواند غیر از خمس و زکات واجب مال دیگری مانند مالیات برای مردم مقرر سازد؟ کمک به اداره حکومت اسلامی قطعا یکی از واجبات مسلم هر مسلمان است چون اجرای احکام و حدود الهی و تبلیغ دین خداوند و نظم امور مردم برابر احکام الهی و رسیدگی به مظلومان و مستضعفان متوقف بر تشکیل حکومت اسلامی و فعال شدن این حکومت است. و این کار حتما متوقف بر انفاق مال است و بدون انفاق نه تشکیل حکومت اسلامی امکان دارد و نه اداره کردن آن. در صورتیکه زکات و خمس و سائر درآمدهایی که در فقه برای حکومت اسلامی در نظر گرفته شده از قبیل انفال و فیه و امثال آن .. کفاف کار حکومت را ندهد پرداخت مالیات ضروری خواهد بود و تحقق این امر از چهار راه ممکن است: راه اول: توسعه زکات به این معنا که تشریح زکات در قرآن به مطلق اموال تعلق گرفته «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها» (یا ایها الذین امنوا انفقوا توبه من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض) با این توجیه که مقصود از صدقه در این آیات همان زکات باشد و خداوند تشخیص ثروت‌هایی را که زکات به آنها تعلق می‌گیرد به امام و حاکم وقت تفویض کرده است، رسول خدا(ص) این ثروت‌ها را در زمان خود به نه چیز محدود کرده و مسلمین را از زکات سائر اموال معاف داشته بود. در صحیحه فضلاء از امام صادق(ع) چنین آمده است «فرض الله عز وجل الزكاة مع الصلاة فی الاموال وسنها رسول الله فی تسعة اشياء وعفی عما سواهن». و در معتبره ابی بکر حضرمی از امام صادق(ع) آمده است «وضع رسول الله الزکوة علی تسعة اشياء .. وعفی عما سوى ذلك». و چندین روایات دیگر به همین



مضمون که بعضی از آنها از لحاظ سند اعتبار کافی دارند عبارت «عفی رسول الله» که تقریباً در اکثر روایات این باب آمده است قابل توجه است و ما در روایات احکام و حدود کمتر چنین تعبیری دیده‌ایم این تعبیر می‌تواند یکی از دو معنی را در برداشته باشد یکی اینکه از باب تفویض در تشریح باشد چنانچه در رکعات نماز آمده است و این معنی مخصوص رسول الله است. و یکی تفویض در تنفیذ و این معنی اختصاص به رسول الله (ص) ندارد و آن حضرت نیز به عنوان حاکم و امام حکم به عفو می‌کند نه به عنوان منبع تشریح در این توجیه ناچار باید عبارت (عفی رسول الله) را حمل بر معنای دوم کنیم.

بنابر این اولیاء امور مسلمین بنابر نیاز نظام می‌توانند به مقداری که نیاز نظام و فقر مسلمین را بر طرف کند بر ثروت‌های اساسی زکات اضافه کنند. این معنا را دو دسته از روایات تایید و تاکید می‌کند. دسته اول: روایاتی که دلالت دارد بر وجوب زکات بر غیر از اشیاء نه‌گانه مانند معتبره ابو بصیر از امام صادق (ع) راوی سؤال می‌کند: «هل فی الارز شیئی؟ ثم قال: ان المدینة لم تکن یومئذ ارض ارز فیقال فیه، ولکنه قد جعل فیه و کیف لا یكون وعامة خراج العراق منه». و در صحیح محمد بن مسلم آمده است: «سألته عن الحبوب ما یزکی منها؟ قال: البر والشعیر والذرة والدخن، والارز والسلت والعدس والسمن کل هذا یزکی واشباهه». دسته دیگر روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه خداوند زکاة (یا انفاق) را به اندازه نیاز فقرا قرار داده است و تشریح زکات حتماً کفاف نیاز فقرا را می‌دهد. در صحیح زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) چنین آمده است: «ان الله عز وجل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلک لایسعهم لزادهم، انهم لم یؤتوا من قبل فریضة الله عز وجل ولكن اوتوا من منع من منعهم حقهم لا مما فرض الله لهم ولو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عائشین بخیر». و در صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) چنین آمده است: «ان الله عز وجل فرض الزکاة کما فرض الصلوة فلو ان رجلاً حمل الزکاة فاعطاها علانیة لم یکن علیه فی ذلک عیب وذلك ان الله عز وجل فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یتفون به ولو علم ان الذی فرض لهم لا یکفیهم لزادهم وانما یؤتی الفقراء فیما اتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفریضة». من در پاسخ سؤال پیشین این احتمال را اختیار نکردم ولی آن را نفی هم نمی‌کنم.

راه دوم: وجوب انفاق از باب مقدمه اقامه نظام اسلامی یا حفظ و نگاه‌داری آن یا فعال کردن آن است. شکی نیست که این هر سه واجب هستند و مقدمه آنها انفاق است و بدون انفاق نه اقامه نظام ممکن می‌شود و نه حفظ آن و نه فعال کردن آن و اگر انفاق‌های مقرر شرعی کافی نباشد ولی امر می‌تواند مالیات وضع کند و بر مسلمین نیز پرداخت آن واجب می‌شود. راه سوم: راه ولایت است که خود عنوانی مستقل است و برای عموم مسلمین الزام آور. چون مقام ولایت به موجب آیه شریفه (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) مقام اولویت در تصرف بر انفس مؤمنین است و تصرف در اموال در همین معنا مندرج است و ولی امر باید حائز این ولایت بر اموال و انفس باشد. و او امر اطاعت از رسول الله (ص) و اولیاء امور، این معنا را در بردارد: (اطیعوا الله واطیعوا

الرسول واولی الامر منکم).

مصاحبه با محمد هادی معرفت

با سپاس از قبول زحمت لطفاً بفرمائید فلسفه تشریح واجبات مالی مانند زکات چیست؟  
فلسفه تشریح زکات از دید قرآن و روایات، فقر زدایی در ابعاد مختلف است. آیه شریفه: (انما الصدقات للفقراء والمساکین و...) نشانگر این حقیقت است و روایات بسیاری که مصرف زکات را مشخص می‌کنند نیز بر این نکته اشاره دارند. توضیح بیشتر آنکه در صدر اسلام زکات یکی از منابع تامین بودجه برای دولت و حکومت اسلامی بود با توسعه اسلام خراج و مالیات هم در کنار زکات برای رفع نیازهای جامعه اسلامی قرار گرفت. در مقاله‌ای که در آن به تفصیل به بحث مالیات پرداخته‌ام به روشنی بیان کرده‌ام که مالیات مانند زکات از احکام اولیه است نه ثانویه، عنوان «فی سبیل الله» کنایه از تثبیت بنیاد و پایه‌های حکومت اسلامی است و این که به جهاد در آن زمان اطلاق می‌شده است به این جهت بوده است که یگانه راه تثبیت حکومت در آن زمان، جهاد بوده است. اما امروز، اسلام باید در صنعت، علم، تکنولوژی و سایر ابعاد نیرومند باشد و این متوقف بر داشتن هزینه و بودجه‌های فراوان است که باید مردم از هر گونه مساعدت در تامین این هزینه‌ها دریغ نورزند این همان مالیات است که مقدارش و انواعش بستگی دارد به مقدار نیاز دولت که با نظر کارشناسان مشخص می‌شود نه عادلانه بر عهده توانگران جامعه قرار می‌گیرد تا نیاز دولت را بر آورده. سازند بنابر این مالیات با زکات از چند جهت تفاوت دارد، نه نصاب مشخصی دارد و نه اندازه و نه به جنس و صنف خاصی محدود می‌شود. لذا امیر المؤمنین (ع) در زمان حکومتش وقتی نیاز پیدا می‌کند سالانه بر اسب سواری دو دینار و بر اسب بارکش یک دینار قرار می‌دهد. این بدان معناست که مالیات دامنه گسترده‌ای دارد و حدود و اندازه آن به صلاحدید دولت و کارشناسان مشخص می‌شود و مصرف آن هم تامین نیاز دولت است. ولی زکات، هم مقدارش مشخص است و هم چیزهایی که باید زکات آن را پرداخت و هم موارد مصرف آن هم مشخص شده است. زکات برای تامین نیاز زندگی مستمندانی است که در قلمرو کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند یکی از مصارف آن فی سبیل الله است که مراد از آن، بیشتر تامین نیازهای مردمی است نه نیازهای دولتی، از این رو زکات چندان نقشی در ساختار بنیاد دولت و حکومت ندارد، بر خلاف مالیات. آیاتی مانند: (وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة) در بحث مالیات اشاره به این دارد که اگر مردم در پرداخت مالیات کوتاهی کردند دولت ضعیف شده و سقوط می‌کند و به دست خود مردم به هلاکت می‌رسد. آیه اشاره به این است که با دریغ کردن از دادن مالیات و تامین بودجه دولت موجب لاکت خود نشوید، هلاکت خود یعنی تضعیف دولت در هر بعدی از ابعاد علمی، فرهنگی، سیاسی نظامی، قضایی آموزشی، پژوهشی. چون به سامان رسیدن این اهداف نیاز به بودجه و هزینه‌های لازم دارد که اگر منابع طبیعی و معادن موجود نتواند کفاف این نیازها را بدهد، مردم وظیفه دارند دولت را کمک کنند و دولت می‌تواند به گونه‌ای عادلانه برابر نیاز خود بر مردم مالیات مقرر کند.

و خلاصه آنکه زکات برای سد خلا و تامین نیازهای مسلمین است و مالیات برای تامین نیازهای دولت اسلامی، اگر در جامعه نیازمندی یا ورشکسته‌ای یا در راهمانده‌ای باشد از طریق زکات او را تامین می‌کنیم، ولی نیازهایی که جنبه دولتی و حکومتی دارد مانند بودجه‌های فرهنگی، نظامی، آموزشی، این‌ها وظائفی است که بر عهده حکومت است. و حکومت از طریق مالیات این نیازها را بر آورده می‌کند. بنابر این هر دو برای رفع نیازهای جامعه اسلامی است منتهی یکی نیازهای مردمی و دیگری نیازهای حکومتی.

آیا هم چنانکه نیازهای دولت در توسعه و تعمیم مالیات تاثیر دارد، نیازهای مردمی هم می‌تواند در کم و زیاد شدن زکات نقش داشته باشد یا آنکه زکات یک واجب مالی ثابت و دائمی است؟

در مورد مالیات نص خاصی وجود ندارد که حدود آن را مشخص کرده باشد، اختیار آن از هر جهت به دست حکومت است تا به مقدار نیاز از مردم بگیرد، ولی زکات به عنوان یک واجب مالی ثابت از اموال مشخصی برای فقرزدایی از جامعه اسلامی وضع شده است. نظیر این را در تشکیلات درون گروهی برخی از جوامع دیگر نیز می‌بینیم مانند اسماعیلیه، و خوجه‌ها که در هند و آفریقا و آمریکا زندگی می‌کنند و با جمع آوری اعانه‌هایی به فقرزدایی در بین جوامع خود می‌پردازند. می‌توان گفت در میان خوجه‌ها امروز فقیر وجود ندارد و تمامی آنها ثروتمندند. بنابر این فلسفه تشریح زکات فقرزدایی از جامعه اسلامی از تمام ابعاد است. موارد مصرف زکات مردم هستند، البته دولت مامور گرفتن و توزیع زکات است، چون در آیه شریفه به پیامبر اکرم(ص) به عنوان رئیس دولت اسلامی خطاب می‌کند: (خذ من اموالهم صدقة) سیره پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) نیز چنین بوده است، از این رو به نظر ما کسی که زکات بر عهده‌اش هست باید زیر نظر حاکم اسلامی به مورد مصرفش برساند و اگر خودش اقدام کند برئ الذمه نمی‌شود. مگر این که دولت اسلامی نباشد همانند قبل از انقلاب که در این صورت زکات زیر نظر فقهاء جامع الشرائط گرفته شده و توزیع می‌شود.

پس به نظر جناب عالی زکات منحصر در همان اشیاء نه‌گانه است و قابل تعمیم هم نیست؟

طبق روایات بسیاری که در این زمینه داریم زکات منحصر به اشیاء نه‌گانه است، حتی وقتی راوی به امام صادق(ع) عرض می‌کند امروز در بسیاری از مناطق کشت و محصول مهم برنج و ذرت است امام(ع) با تغییر به او می‌گوید: تو می‌پنداری در زمان پیامبر(ص) ذرت و برنج نبود و یا آنکه پیامبر(ص) از آن غافل بوده است؟ نه، پیامبر به عمد از زکات ذرت و برنج چشم پوشید. البته اگر کسی بخواهد از دیگر حبوب زکات بدهد مطلوب شرعی خواهد بود، زیرا در برخی از روایات آمده است: «فی الحبوب کلها زکاة»، و روایاتی دیگر زکات را منحصر در همان نه چیز می‌دانند مقتضای جمع بین این دو دسته روایات آن است که زکات در غیر غلات چهارگانه مستحب باشد.

در زکات نقدین آیا درهم و دینار (سکه طلا و نقره) خصوصیت دارد یا آنکه شامل هر پول رائجی می‌شود؟ موضوع زکات، پول نقد بودن است و طلا و نقره بودن موضوعیتی ندارد نه جزء الموضوع است و نه تمام الموضوع،

اینکه در روایات طلا و نقره آمده از آن جهت بوده است که پول رائج آن زمان طلا و نقره بوده است نه آنکه طلا و نقره خصوصیتی داشته باشد. از این رو در مطلق طلا و نقره زکات نیست بلکه تنها در طلا و نقره‌ای که به صورت سکه رائج در آمده باشد زکات هست. بنابر این تمام الموضوع سکه رائج بودن است، و می‌توان گفت هر نقد رائجی مورد زکات است منتهی در اموال نقدی شرائط وجوب زکات کمتر تحقق می‌یابد.

در صورتی که مطلق پول متعلق زکات باشد نصاب آن چگونه تعیین خواهد شد؟

از آنجا که همواره طلا ملاک تعیین ارزش مالی اشیاء بوده است، این جا نیز معیار را باید طلا گرفت، همانگونه که در دیات عقیده ما این است که هزار دینار طلا معیار است. بنابر این هر چند به هر پول رائجی زکات تعلق می‌گیرد ولی نصاب آن را از روی نصاب طلا مشخص می‌کنیم زیرا ارزش پول در حال نوسان است حتی درهم هم در نوسان بوده است.

در صورت تعلق زکات به پول آیا تنهابه عین تعلق می‌گیرد، یا شامل دین نیز می‌شود و اگر به دین تعلق گیرد بر وام دهنده است یا وام گیرنده؟

زکات به دین تعلق نمی‌گیرد چون شرط وجوب زکات، بی مصرف بودن پول به مدت یک سال است. اگر پول به کسی قرض دارد شود طبعاً قرض گیرنده با آن کار می‌کند چون قرض گرفته تا نیاز خودش را رفع کند، بنابر این چون شرط تعلق زکات را ندارد زکات آن واجب نیست. تعبیر روایات در این مورد چنین است: «...اما ما یتجر به او دین وعمل به فلیس فیه زکاء...» و یا در روایت دیگر چنین آمده است: «الزکاء علی المال الصامت الذی یحول علیه الحول ولم یحرکه...» از این روایات و امثال آنها استفاده می‌شود پولی که به عنوان قرض در اختیار دیگری قرار می‌گیرد تا با آن کار کند زکات ندارد، زیرا چنین پولی در گردش است. بله اگر قرض گیرنده پول را بدون هیچ تصرفی به عنوان امانت برای صاحب آن نگه‌دارد، پس از یک سال مصداق «الزکاء علی المال الصامت الذی یحول علیه الحول ولم یحرکه» خواهد بود و زکات دارد، ولی چنین موردی بسیار نادر است. بنابر این به دین‌های معمولی زکات تعلق نمی‌گیرد و بر عهده هیچ کدام از وام دهنده و وام گیرنده نیست.

آیا تفاوتی بین دین مدت دار و دینی که مدت آن سر رسیده و وام دهنده با آن که قدرت برگرفتن آن دارد به خاطر فرار از زکات آن را مطالبه نمی‌کند، وجود دارد؟

بله، اگر وام گیرنده پول را آماده کرده و هیچ گونه تصرفی در آن نمی‌کند و وام دهنده به خاطر فرار از زکات آن را تحویل نمی‌گیرد، در این جا زکات تعلق می‌گیرد چرا که این پول مصداق: «المال الصامت الذی یحول علیه الحول ولم یحرکه» هست و وام دهنده باید زکات آن را بپردازد.

آیا به پولهایی که به صورت قرض الحسنه یا سپرده یا جاری در بانک گذاشته می‌شود، عنوان دین صادق است یا ودیعه، در هر صورت حکم زکات آن چیست؟

حکم ودیعه را دارد چون مدت مشخصی ندارد و از آن طرف چون سود آور است حکم مال التجاره را دارد و زکات

آن مستحب است چرا که مقتضای جمع بین روایاتی که در باب زکات مالی التجارة وجود دارد، استحباب زکات مال التجارة است.

آیا زکات گرفتنی است یا دادنی، به بیان دیگر در حکومت اسلامی که قدرت بر مطالبه زکات و دریافت آن از زکات دهندگان وجود دارد، آیا دولت می‌تواند زکات را مطالبه کند و در صورت ممانعت، با زور آن را بگیرد یا آنکه پرداخت زکات تکلیف شرعی زکات دهنده است، اگر نپردازد خود گناه کرده است ولی کسی حق مطالبه آن را ندارد؟

زکات از واجبات است ولی در صورت ممانعت زکات دهنده دولت اسلامی می‌تواند آن را با زور بستاند، به دلیل آیه شریفه (خذ من اموالهم صدقة) که دستور به گرفتن است و نیز به دلیل سیره پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) در گرفتن و جمع‌آوری زکات از مردم. این نشان می‌دهد که گرفتن زکات از وظایف حکومت است. از مطالب گذشته شما معلوم شد که به نظر شما حاکم اسلامی می‌تواند غیر از خمس و زکات، واجب مالی دیگری مانند مالیات بر مردم مقرر سازد؟

مسلم چنین است، من در این موضوع مقاله مفصلی نوشته‌ام و به نظر من مالیات از احکام اولیه است همچون خمس و زکات و حاکم اسلامی به تناسب نیاز جامعه می‌تواند واجب مالی دیگری را غیر از خمس و زکات به نام مالیات از مردم مطالبه کند.

لطفا در صورت امکان در این باره توضیحات بیشتری بفرمائید؟

مالیات، از مهمترین منابع مالی دولت است، که بر حسب نیاز بر درآمدها وضع می‌گردد.. مالیات، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های استحکام دولت، و استواری قوام حکومت است .. دولت برای اداره امور کشوری و رسیدگی به شؤون ملی، در ابعاد مختلف فرهنگی، نظامی، اقتصادی و دیگر ابعاد، به منابع مالی گسترده‌ای نیاز دارد و بدون گرفتن مالیات قادر به تامین بودجه لازم برای اداره کشور نخواهد بود. «المال طاقه یمكن تحویلها الی ای طاقه شئت» «مال نیرویی است که می‌توانی آن را به هرگونه نیروی دیگری که بخواهی تبدیل کنی.» اگر دولت، برای تامین بعد فرهنگی به صرف نیرو نیاز دارد، امکانات آن با مال قابل تهیه است .. و همچنین در دیگر ابعاد، که با مال کافی، هرگونه امکانات را می‌توان فراهم ساخت. از این جهت، ضروری‌ترین، و نخستین گامی که دولت، در راستای تحکیم پایه حکومت خود، باید بردارد، همانا تامین بودجه لازم و قدرت لازم است که از نیروی مال بدست می‌آید .. در قرآن با عنوان «انفاق فی سبیل الله» به این جهت اشارت دارد .. (وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة) (در راه خدا، بذل مال کنید، و بیهوده خود را به نابودی نکشائید) مقصود از «سبیل الله» همانا: راه خداست، که در اینجا هدف، استواری پایه‌های حکومت عدل اسلامی است .. که در آن روز فقد با جهاد ممکن بود و برای تثبیت پایه‌های حکم اسلامی، می‌بایست با دشمنان به ستیز برخاست .. ولی هدف اصلی و پایدار، استواری پایه‌های حکومت اسلامی است، که در تمامی ابعاد ضروری مستحکم گردد، و بتواند در

میان جهانیان، قد علم کند، و اثبات وجود نماید .. بلکه ابر قدرتی گردد تا بتواند از مستضعفان جهان حمایت کند، و رسالت خویش را به جهانیان برساند .. و لذا اگر مردم در انجام این فریضه، کوتاهی کنند هر آینه پایه‌های دولت عدل را سست کرده، از نیروی آن کاسته و در مقابله با حوادث ضعیف و ناتوان گشته، نه قادر بر انجام تعهدات دولتی خویش است، و نه توان دفاع از حریم قدس اسلام را دارد .. در نتیجه: زیان این ضعف و سستی در کارهای دولت، به خود مردم بر می‌گردد و موجب تباهی آنها خواهد شد، و رو به تباهی می‌روند .. از این رو آیه شریفه می‌فرماید: «با خودداری از بذل مال - در راه تحکیم ولت حق - خود را به هلاکت نینداخته، و به نابودی و نیستی نکشانید».

تمامی آیات انفاق، که با عنوان «فی سبیل الله» در قرآن آمده، اشاره به همین جهت است که بایستی مردم بر حسب مکنث و اقتدار، هر یک به سهم خود از بذل مال در راه تحکیم پایه‌های دولت دریغ نورزد، و گرنه دود آن به چشم خودشان خواهد رفت .. شاید، اولین کسی که در اسلام مالیات وضع کرد، مولا امیرمؤمنان (ع) باشد. بر هر اسب سواری در سال دو دینار، و بر هر اسب بارکش یک دینار. نکته در خور توجه آنکه در اسلام، مقدار و جنس و نیز موارد مالیات معین نشده است، اصل وضع مالیات، و مقدار آن و موارد آن، تماما به دولت واگذار شده، تا بر حسب نیاز، در هر زمان و مکان و شرائط موجود، مالیات وضع کند، و مقدار مالیات و موارد آن نیز بستگی به میزان نیاز دولت دارد. زیرا وضع مالیات بر اساس نیاز دولت استوار است، از این رو دولت به هر کیفیت و هر اندازه که نیاز داشته باشد، به تناسب درآمدها مالیات وضع می‌کند و هرگاه که نیاز نباشد مالیات نیز موضع نخواهد شد. این بهترین شیوه‌ای است که اسلام درباره مالیات و پرداخت آن در پیش گرفته و کاملا عادلانه است. زیرا تامین نیازهای دولت بر حسب درآمدهای افراد سنجیده می‌شود، و پرداخت مالیات فریضه‌ای است که بر عهده توانگران گذاشته می‌شود تا هر کس به میزان درآمد خود آن را بپردازد. آیا پرداخت کننده مالیات می‌تواند آن را به عنوان زکات ی خمس حساب کند؟ خیر، مگر آنکه حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین اجازه دهد. چون هر کدام واجب مستقلی هستند و دلیل جداگانه‌ای دارند، ادله وجوب زکات با ادله وجوب مالیات جداست و هر کدام وظیفه جداگانه‌ای را بر عهده ما می‌گذارند. همانطور که نمی‌توان خمس را به جای زکات و بالعکس حساب کرد، مالیات نیز چنین است مگر آنکه ولی امر مسلمین چنین اجازه‌ای را بدهد زیرا اختیار مالیات بدست اوست.